

با درود  
یاران، هم‌زمان،

ممکن است بسیاری این جزییات را ندانید... در آستانه ۹ جولای (۱۸ تیر راستین) [آنچه بنام ۱۸ تیر شهرت یافته یک عملیات ساختگی بیش نبوده است] بد نیست آگاهی‌های بیشتری در باره کودتای پایگاه شاهرخی که به غلط بنام کودتای نوژه مشهور شده است بخوانیم.  
مطالبی در داخل [...] به عنوانه حاشیه نویسه به این مطلب اضافه شده است که از من می باشد  
ح-ک

## گر مرد رهی میان خون باید رفت...

به مناسبت سی امین سالگرد قیام سیاسی نظامی «نوژه»

### برپائی سیاسی نظامی نوژده تیرماه ۱۳۵۹

#### «کودتای نوژه» ۱

مارک گاسیوروسکی

برگردان به پارسی فرزین پ و کورش اعتمادی

تدوین و گردآوری «نویا»

پیشگفتار:

کودتای نوژه عنوان مقاله ای است بقلم مارک گاسیوروسکی که در شماره ۳۴ مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه منتشر شد. مارک گاسیوروسکی استاد علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی لونیویانا است که کوشیده است در رابطه با کودتای نوژه مقاله ای را به رشته تحریر در آورد. محتوی این مقاله بر اساس گفتگوهایی است که او با برخی از بازماندگان اصلی شرکت کننده در کودتای نوژه تنظیم کرده است. نویسنده کوشش کرده است تا کودتای نوژه را همانگونه که بازماندگان این رویداد شرح میدهند منعکس کند تا واقعیت‌های پنهان آنرا که تاکنون از سوی هیچ رسانه عمومی مطرح نشده به تصویر کشد. لازم است اشاره شود این مقاله بر اساس اظهارات پنج تن از رهبران اصلی و شش شخصیت شناخته شده کودتای نوژه نوشته شده است. از جمله افرادی که در این مصاحبه شرکت داشته اند عبارتند از سرهنگ باقر بنی عامری (لندن، ۱۴ - ۱۷ جولای ۱۹۹۹، ۹ و ۳۰ مه ۲۰۰۰)، پرویز قادسی (ژنو، ۱۳ ماه مه ۲۰۰۰)، سعید تیموری و پرویز شیبانی (پاریس، ۱ جولای ۱۹۹۹ و ۱۵ ماه مه ۲۰۰۰) و سیروس آموزگار (پاریس، ۴ ژانویه ۱۹۹۸، ۵ و ۷ جولای ۱۹۹۹، و ۲۵ ماه مه ۲۰۰۰). در این نوشتار سیروس آموزگار یکی از شخصیت‌های کلیدی شرح واقعه کودتای نوژه بر شمرده میشود. نامبرده از وزرای کابینه شاپور بختیار بوده که پس از شکست کودتای نوژه در پاریس به همکاریهای خود با شاپور بختیار ادامه میدهد.

ضروری است در همین آغاز یادآور شویم در این نوشتار، بویژه در بخش نتایج نویسنده ارزیابی‌های خود از عواقب شکست یا پیروزی کودتا نوژه و ویژگیهای برخی از شخصیت‌های سیاسی معاصر کشورمان را ارائه میدهد که گروه مترجمین و تحریریه نسبت به این برداشتها کاملاً مواضع بیطرفانه ای را اتخاذ میکنند!!

\*\*\*\*\*

شبانگاه ۹ جولای ۱۹۸۰ چند یکان از نیروهای ویژه هواپرد که ترکیبی از چتربازان حاضر در خدمت و بازنشسته این نیرو می بودند، بسوی پایگاه نیروی هوایی نوژه که در نزدیکی شهر همدان «کبوترآهنگ» قرار داشت حرکت در میابند تا کودتایی را علیه رژیم نوبنیاد اسلامی تدارک ببینند. حکومت که از پیش از طرح کودتا آگاهی یافته بود موفق می شود بسیاری از چتربازان را که به پایگاه رسیده بودند دستگیر و چند صد نفر دیگر از آنها را در روزهای بعد بازداشت کند. دستگیر شدگان بسرعت محاکمه و بسیاری از آنها به جوخه های اعدام سپرده میشوند. وحشت از اینکه یکانهای دیگر نظامی با کودتای نوژه در ارتباط باشند، رژیم را وامیدارد تا دست به تصفیه های گسترده در بین ارتشیان بزند. اگر چه این تصفیه ها وسیع بودند ولی در بین شرکت کنندگان در کودتای نوژه، افراد بسیاری بودند که هرگز هویت آنها فاش نشد، زنده ماندند تا در فرصتی دیگر به فعالیتهای خود علیه رژیم اسلامی ادامه دهند.

طرح کودتای نوژه از چند جهت بسطار مهم است. نخست اینکه؛ رده دوم رهبری آن از دو گروهی تشکیل شده بودند که همواره در طی دهه های گذشته دو قطب سیاسی مخالف یکدیگر محسوب میشدند. این دو گروه عبارت بودند از ارتشیان و نیروهای دمکرات و ملی. اینکه در آن مقطع زمانی این گروه های مخالف توانسته بودند در یک چنین وسعتی به یکدیگر نزدیک و به همکاری با یکدیگر ترغیب شوند نشانه فائق آمدن آنها بر بی اعتمادی بود که آنها در گذشته نسبت به یکدیگر داشته اند.

از سویی برخی معتقدند حکومت وقت عراق در ناکام ماندن این اقدام نظامی دست داشته، زیرا که دستگیری و تصفیه نیروهای زبده نظامی ایران توسط رژیم اسلامی موجب تضعیف نیروهای مسلح ایران شد و این فرصت مناسبی بود که دولت وقت عراق از آن سود جست تا حمله نظامی سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران را تدارک ببیند.

### زمینه های تاریخی کودتای نوژه

در فردای انقلاب فوریه ۱۹۷۸ پیروان تندروی آیت الله خمینی با اقدامی هماهنگ درصدد تضعیف مخالفان رنگارنگ خود برآمدند تا پایه های نظام اسلامی را هر چه سریعتر تثبیت کنند. آنها بسرعت مسولین رژیم سابق را که هنوز موفق به خروج از کشور نشده بودند دستگیر کرده و در ماه مارس ۱۹۷۹ فرماندوم بحث انگیزی را برگزار میکنند که در آن مردم فقط در مقابل دو آلترناتیو سیاسی حق انتخاب داشتند؛ جمهوری اسلامی آری یا نه. اکثر قریب باتفاق مردم به جمهوری اسلامی رأی میدهند. پس از پایان فرماندوم، زمان مناسب برای تعیین تکلیف با گروهها و شخصیت های معتدل تر حکومت فرا میرسد. نخستین تصفیه سیاسی علیه نیروهای معتدل حکومتی به حاشیه راندن نخست وزیر وقت مهدی بازرگان از صحنه سیاست و به انزوا کشاندن مرجع تقلید شیعیان آیت الله شریعتمداری در بین مردم بود. تندروها همچنین برنامهء سرکوب دیگر گروه های مخالف را در دستور کار قرار میدهند که بیم آن میرفت در استقرار و تداوم نظام اسلامی مشکلاتی را بوجود آورند. از جمله این گروه ها میتوان از مجاهدین خلق، فدائیان خلق و دیگر گروههای تندرو چپی نام برد که گفته میشد در به سرانجام رساندن انقلاب اسلامی نیز نقش بسزایی را ایفاء کرده بودند. با توجه به گسترش سرکوب و به انزوا کشاندن گروه های مخالف، اسلامگرایان تندرو درصدد برآمدند تا با تصویب یک قانون اساسی جدید پایه های حکومت اسلامی را تحکیم بخشند.

در ژانویه ۱۹۸۰ با انتخاب اسلامگرای میانه رو ابوالحسن بنی صدر<sup>۱</sup> به مقام ریاست جمهوری رژیم اسلامی، مخالفان تندروی او موفق میشوند در انتخابات مجلس شورای اسلامی در مارس ۱۹۸۰ بیشترین کرسیهای مجلس را از آن خود کنند تا موقعیت سیاسی نخستین رئیس جمهور رژیم اسلامی را به چالش بکشاند. تندروهای حکومت صرفاً به پیروزی خود در نخستین دور مجلس شورای اسلامی بسنده نکردند بلکه آنها کنترل رادیو و تلویزیون، روزنامه ها، شبکه دادگاههای انقلاب، کمیته ها و سپاه پاسداران را نیز در اختیار میگیرند. آنها همچنین تلاش کردند کنترل کامل نیروهای نظامی در کشور را که حدود ۶۰ درصد پرسنل آنها در طی شورشهای اواخر سال ۱۹۷۸ متواری شده بودند بدست گیرند. از آنجائیکه گمان برده میشد ممکن است افسران شاغل ارتش طرح کودتایی را علیه رژیم اسلامی تدارک ببینند در نیمه اول سال ۱۹۷۹ هشتماد و پنج افسر ارشد از کار بر کنار شده و به جوخه های اعدام سپرده می شوند. اما از سویی دیگر حکومت در مقابل خواست گروههای چپ که خواهان انحلال کامل ارتش بودند مقاومت میکنند. دور دوم تصفیه های افسران ارتش در سپتامبر ۱۹۷۹ آغاز میشود که در پی آن هشت تا ده هزار افسر ارتش تا جولای ۱۹۸۰ از شغل خود منفصل و از ارتش اخراج میشوند. افسران جوان و وظیفه که در دوران اوجگیری انقلاب اسلامی اقدام به تشکیل کمیته ها و پایگاههای نظامی در کشور کرده بودند بتدریج جای خود را به نهادهای نظامی میدهند که توسط گروه های مذهبی منتسب به آیت الله خمینی سازمان یافته اند. تحولات اخیر موجب تضعیف روحیه افسران میشود که سخت نسبت به آینده خود و کشور بیمناک بودند. با گسترش هرچه بیشتر قدرت اسلامگرایان تندرو در دستگاههای دولتی، تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روز به روز رنگ و بوی اسلامی بخود میگیرند.

بتدریج پاره ای از قوانین اسلامی در زمینه منع مشروبات الکلی، تنبیه زدها و زنان روسپی به اجراء در میابند. حقوق زنان محدود و پوشش اسلامی اجباری میشود. نظام آموزشی اسلامی میشود. دارانیهای مردم متمول مصادره و سیستم توزیع در آمد تغییر میکند. روابط خارجی تغییر و به سیاستهای آمریکا و برخی کشورهای همسایه بشدت حمله میشود. در نوامبر ۱۹۷۹ کارکنان سفارت آمریکا در تهران به گروگان گرفته میشوند و دولتمردان جدید درصدد برمی آیند تا انقلاب اسلامی را جهانی کنند. تا جولای ۱۹۸۰ در

پی تشدید بحرانهای داخلی و بین المللی، رژیم اسلامی هزاران نفر از شهروندان ایرانی را دستگیر کرده و حدود ۸۰۰ تن را اعدام میکنند. در چنین ناامنی اجتماعی سرمایه های مالی از کشور خارج شده و جامعه با بحران بیکاری و تورم کمرشکن مواجه میشود. همزمان همسایه جنوبی ایران، دولت عراق، با قدرت گرفتن صدام حسین بزرگترین تهدید علیه امنیت ملی کشور محسوب میشود.

بلافاصله پس از سقوط شاه دولت عراق حمایتهای خود از عربهای ایرانی و چریک های کرد و همچنین اعزام عوامل خود جهت بمب گذاری در داخل خاک ایران را آغاز میکند. بانضمام این اقدامات، تحریکات مرزی از جمله عامل تیره تر شدن روابط بین دو کشور بحساب می آید. در اکتبر ۱۹۷۹ رژیم اسلامی مطلع میشود عراق در تدارک یک حمله گسترده نظامی به خاک ایران است.

در سال ۱۹۸۰ تنش بین جمهوری اسلامی و عراق به واسطه سوء قصد یک عراقی ایرانی الاصل علیه جان طارق عزیز نخست وزیر وقت عراق بالا میگردد. بدنبال این حادثه دولت عراق دستور اعدام محمد باقر صدر که از بستگان خمینی و یکی از بزرگترین مراجع شیعه در عراق بود را صادر میکند. بحران موجب میشود تا دولت عراق اخراج دسته جمعی ده ها هزار شیعه عراقی به ایران را به مرحله اجراء بگذارد. در ماهها بعد تصادمهای مرزی بطور مرتب در سرحدات دو کشور رخ میدهد و بسیاری از ناظرین وقوع جنگ را حتمی ارزیابی میکنند.

جمهوری اسلامی ایالات متحده آمریکا را مسبب این تنش میداند و دولت عراق را عروسک خمیه شب بازی دست آمریکا و اسرائیل معرفی میکند. وضعیت جنگی و تعمیق بحران بین ایران و عراق هرچه بیشتر موقعیت تندروها در حاکمیت را تحکیم میبخشد. گفته میشود در دسامبر ۱۹۷۹ هفتادوپنج درصد از ۲۰ میلیون ایرانی واجد شرایط در انتخابات به قانون اساسی جدید رأی مثبت میدهند. کمی بیش از نصف این تعداد به کاندیدهای اسلامگرایان میانه رو و تندرو در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در ژانویه و مارس ۱۹۸۰ رأی میدهند. این وقایع نمایانگر این بود که رژیم اسلامی در بین اکثریت مردم مقبولیت خود را حفظ کرده، علیرغم اینکه طبقات متوسط جامعه، کردها و دیگر گروه های اقلیت نسبت به سیر حوادث ایران سخت بیمناک میبودند. از سویی دیگر نیروهای درون ارتش بواسطه شرایط موجود شدت سرخورده میشوند.

با رانده شدن مهدی بازرگان و آیت الله شریعتمداری از صحنه سیاست برخی از مخالفان رژیم اسلامی به حمایت از اسلامگرای میانه روی چون بنی صدر روی میاورند. برخی دیگر از مجاهدین خلق حمایت میکنند که بطور آشکار از اسلامگرایان تندرو فاصله میگیرند و در صدد تدارک مقاومت مسلحانه علیه کل حاکمیت اسلامی میباشند. بسیاری دیگر که نه امیدی به اسلامگرایان میانه رو داشتند و نه به گروههای چپ، دل به کودتایی نظامی و یا دخالت یک نیروی خارجی می بندند تا با بسته شدن دفتر سیاسی جمهوری اسلامی شرایط بازگشت نظام سلطنتی و برقراری نظم و امنیت و دمکراسی به سبک غربی در ایران فراهم گردد.

در یک چنین شرایط بحرانی گروههای کوچکی از افسران نظامی و افراد غیر نظامی در داخل و خارج از کشور در اندیشه طرح براندازی نظام اسلامی با یکدیگر هم پیمان میشوند. تعدادی از این گروهها از ایالات متحده آمریکا تقاضای کمک میکنند که با پاسخ منفی روبرو میشوند. [این خود یعنی استعمار و خیانت به کشور—کمک از بیگانه یعنی چه؟؟ ح-ک] در پاییز ۱۹۷۹ برخی از این گروهها مستقلاً فعالیتهای خود را آغاز میکنند که مهمترین این گروهها از سوی شاپور بختیار یکی از شخصیتهای کلیدی حزب ایران و جبهه ملی رهبری میشوند. [خود این مسئله و دخالت شاپور بختیار یعنی لو دادن و تصفیه دوباره و سه باره ارتش و نابود کردن ارتش ایران—ح-ک]

شاپور بختیار در آخرین هفته های حکومت شاه مقام نخست وزیری را می پذیرد تا مانع قدرت یابی اسلامگرایان شود. او پس از برکناری اش از سوی روحانیون تا مدتی در ایران بصورت مخفی زندگی میکند تا اینکه در جولای ۱۹۷۹ به پاریس می رود تا نهضت مقاومتی علیه رژیم اسلامی براه اندازد. او سپس برای دریافت کمک مالی و جذب افراد به نهضت مقاومت با بسیاری از ایرانیان تبعیدی تماس میگیرد. هم چنین جهت دریافت کمکهای مالی بیشتر با آمریکاییان تماس برقرار میکند که درخواست کمک او از سوی آنها رد میشود، هرچند سازمان سیا به روابط پنهانی با شاپور بختیار و تعدادی از هم مسلکان او ادامه میدهد، تا جاییکه تلاش میشود برخی از اعضای سازمان شاپور بختیار در سیا عضوگیری شوند. در اوایل اکتبر همان سال شاپور بختیار موفق میشود مقداری کمکهای نقدی از ایرانیان پولدار در خارج از کشور و خواهر شاه، اشرف پهلوی، دریافت کند تا در پاریس یک مرکزیت سیاسی بوجود آورد و متعاقب آن روزنامه ای را در اروپا منتشر کند. در طول ماههای بعد با دولت عراق و برخی دولتهای عربی در منطقه جهت دریافت کمک تماس برقرار میکند که در این راستا موفق به گرفتن کمک های مورد نظر خود میشود. در ماه مه با موافقت دولت عراق، نهضت مقاومت موفق میگردد ایستگاه رادیونی در عراق دانر کند که امواج آن پهنه خاک ایران را پوشش میدهد. حال با توجه به همه ی این امکانات و فعالیتهای شاپور بختیار بعنوان یک رهبر شاخص اپوزیسیون علیه نظام اسلامی مطرح میشود.

در پاییز ۱۹۷۹ ارتشبد غلامعلی اویسی با سرتیب جواد معین زاده که شبکه کوچکی از افسران نظامی در تبعید را تأسیس کرده بود آغاز به همکاری میکند. در مارس ۱۹۸۰ تیمسار اویسی و تیمسار معین زاده به عراق میروند تا در مورد امکانات مادی که دولت

عراق در اختیار آنها گذاشته مذاکره کنند. آنها کوشش میکنند شبکه ای در داخل ایران بوجود آورند تا با تصرف بخشی از مناطق مرزی ایران پایگاهی برای بره انداختن شورش در ایران بوجود آورند. آنها قصد دارند از طریق پخش پیامهای رمز رادیویی، زمان آغاز شورش علیه رژیم اسلامی را برنامه ریزی کنند. در ماه مه ۱۹۸۰ اعلام میشود این شبکه دارای ۷۰۰۰ کادر بازنشسته نظامی و نود هزار داوطلب آماده جهت اجرای عملیات نظامی علیه حکومت روحانیون میباشد، اگرچه میتوان تردید داشت که این شبکه پیش از چند صد عضو داشته باشد. **ناخداشهریار شفیق، فرزند اشرف پهلوی، که یکی افسران سابق نیروی دریایی ایران بود طرح حمله نظامی از راه زمین و دریا را تدوین میکند ولی او در دسامبر ۱۹۷۹ در پاریس به قتل میرسد.** [می گویند، سرتیپ جواد معین زاده - برادر هوشنگ معین زاده نویسنده، در ترتیب برخی از این قتل ها شرکت داشته است. ح-ک]]

بدنبال همه ی این تحولات سپهبد عزیزالله پالیزبان با تیمسار اویسی تماس برقرار میکند. تیمسار پالیزبان موفق میشود در کنار دیگر اقدامات امیران ارتش، گروه کوچکی از چریکهای کرد را گرد خود جمع آوری کند. **تیمسار بهرام آریانا نیز سازمانی بنام آزادگان در مرز ایران و ترکیه بوجود میآورد** تا در موقع مقتضی و هماهنگ با دیگر شبکه های نظامی وارد عملیات شوند. اسلامگرایان تندرو از همه ی این فعالیتها با خیر و بیمناک میشوند.

در پاییز ۱۹۷۹ خمینی و دیگر سران حکومت اسلامی اغلب با اظهارهایی در خصوص دسیسه ها و توطئه ها علیه حکومت اسلامی هشدار میدهند و از آن در جهت مشروعیت بخشیدن به اعمال تندروانه و تشدید جو هیستریک که در حال شکل گیری بود سود می جستند. دانشجویان پیرو خط امام در نوامبر ۱۹۷۹ سفارت آمریکا در تهران را به اشغال خود درمیآوردند. آنها از آن جهت مبادرت به این کار کردند که بعضاً باور داشتند که سازمان سیا قصد دارد نمونه کودتای ۲۸ مرداد در ۱۹۵۳ را در ایران پاره بیاورد. در طول ماههای بعد، دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا مدارکی دال بر طرح مشترک میانه روها و کارمندان سفارت مبنی بر اقداماتی علیه موجودیت نظام اسلامی در ایران را منتشر میکنند. در همین رابطه دوباره تعدادی دستگیر و دست کم دو تن اعدام میشوند.

زمانیکه طرح کماندوهای آمریکایی در آوریل ۱۹۸۰ در صحرای طبس برای نجات گروگانها با شکست مواجه شد بسیاری پاور داشتند سررشته این عملیات با همکاری برخی از نیروهای داخلی تنظیم شده بود. در ماههای بعد رهبران نظام با صدور اعلامیه ها و حتی تشکیل کمیته مخصوص بررسی و تحقیق در مورد حوادث اخیر به تشدید فضای هیستریک حاکم بر کشور دامن میزدند. در همین ایام بسیاری از افراد مشکوک در ارتش دستگیر و تصفیه میشوند، اگر چه هیچ نقشی در عملیات نجات نداشتند. در ماههای مه و ژوئن دو طرح کودتا مربوط به تیمسار اویسی کشف و خنثی میشود و تعدادی از پرسنل ارتش در همین رابطه دستگیر میشوند.

اندکی پیش از کودتای نوژه [این پادگان نامش پایگاه شاهری است. ح-ک]] بنی صدر رئیس جمهور ادعا میکند تا کنون شش طرح کودتا کشف شده است. در چنین وضعیت بحرانی رهبران کودتای نوژه شروع به فعالیت میکنند. رئیس بخش نظامی طرح سرهنگ محمد باقر بنی عامری ۲ میباشد که در اوایل سال ۱۹۷۸ از ژاندرمری بازنشسته و از مخالفان سرسخت اسلامگرایان تندرو محسوب میشود که خواستار بازگشت نظام سلطنتی به ایران است. پس از او رفیق صمیمی اش سرهنگ عطا الله بای احمدی ۳، افسر سابق ضد اطلاعات قرار داشت که پس از انقلاب اسلامی در سال ۵۷ جهت انجام کودتایی علیه رژیم روحانیون با سرهنگ محمد باقر بنی عامری همکاری نزدیکی را آغاز میکند. آنها قصد داشتند از شاه تقاضای کمک کنند. بنابراین سرهنگ بای احمدی مخفیانه ایران را ترک میکند و عازم اروپا میشود تا با شاه تماس بگیرد. همزمان بنی عامری با تعدادی از افسران بازنشسته و شاغل جهت تدارک کودتا تماس میگیرد و از همین رو او موفق میشود در همان آغاز گروهی متشکل از شش تا هشت تن را در تابستان ۱۹۷۹ گرد خود جمع آورد. در بهار و تابستان ۱۹۷۹ سرهنگ بای احمدی به مصر، مراکش، باهاما و مکزیک سفر میکند تا با شاه ملاقاتی داشته باشد که همه ی این تلاش ها بی نتیجه میمانند.

در اوت ۱۹۷۹ سرهنگ بای احمدی از طریق سرلشگرهوانی امیرفضلی مطلع میشود که شاپور بختیار برای مقابله با رژیم اسلامی در حال سازماندهی و بسیج نیرو است. بای احمدی با شاپور بختیار ملاقات میکند و درباره تلاشهای سرهنگ بنی عامری با او صحبت میکند. شاپور بختیار خواستار دیدار با بنی عامری میشود که در پی آن بنی عامری در سپتامبر ۱۹۷۹ به پاریس سفر میکند. بدنبال چند نشست شاپور بختیار و بنی عامری با یکدیگر توافق میکنند که بنی عامری مسئولیت سازماندهی نیروهای درون مرزی را بعهده گیرد و شاپور بختیار مسئول امور مالی و برقراری تماسهای لازم جهت دریافت کمک از دولتهای خارجی گردد. در همین رابطه شاپور بختیار پیش از بازگشت بنی عامری به ایران مقدمات تماس او با ابوالقاسم خادم رهبر حزب مردم ایران و یکی از دوستان صمیمی اش را فراهم میآورد. خادم مبلغ ۳۰۰ هزار تومان (معادل ۳۰ هزار دلار) از جانب شاپور بختیار به بنی عامری میدهد تا او تشکیلات نظامی مخفی بنام **نظامیان وطن پرست ایران (نویا)** را سازمان دهد و خادم در خارج از کشور سازماندهی یک شاخه غیر نظامی باشد. سرهنگ بای احمدی و تیمسار امیر فضلی بمتابه مشاوران نظامی شاپور بختیار و کانال ارتباطی با بنی عامری در پاریس باقی میمانند. جواد خادم، پسر ابوالقاسم خادم که از وزرای دولت شاپور بختیار بود در پاریس میماند تا با کمک شاپور بختیار شاخه غیر نظامی را متشکل کند. او ترتیبی میدهد که دوستش رضا مرزبان در داخل ایران به پدرش در سازماندهی شاخه غیر نظامی **نهضت یاری کند.** در طول ماهها بعد تا مارس ۱۹۸۰ بنی عامری موفق میشود جهت پیشبرد طرح کودتا حدود ۳۰۰ تن را حول سازمان **نویا** گرد هم آورد. برای رعایت مسائل امنیتی بنی عامری و دیگر رهبران گروه **نویا** از نام مستعار استفاده میکنند و به **نویا**

ساختاری متشکل از سلولهای مستقل از یکدیگر میدهند، بگونه ای که در هر گروه تنها چند عضو آن گروه همدیگر را میشناسند. در بین افراد جذب شده به گروه نوپا دوافسرها شواغل اطلاعاتی وجود داشتند که به پرونده های پرسنل نظامی دسترسی داشتند و می توانستند سابقه افراد را که مستعد همکاری و یا بر عکس از طرفداران انقلاب اسلامی و غیرقابل اعتماد بودند، افشاء کنند.

بنی عامری هم چنین توانست دو تن از اعضای شاخه اطلاعات سپاه پاسداران را جذب کند که او را از اقدامات حکومت در افشاء طرحهای ضد رژیم با خبر میکردند. در همین دوران بختیار معادل دو میلیون تومان (دویست هزار دلار) بابت اجاره خانه های امن، پرداخت هزینه های سفر و ارتباطات، خرید اسلحه و ماشین و کامیون به بنی عامری فرصت میدهد. که شروع به تهیه سلاح سبک و مهمات که از طریق خریداری آنها در بازار سیاه و یا سرقت ذخایر نظامی صورت میگیرد اقدام نماید. مصادف با این تلاشها دو غیر نظامی دیگر بنامهای سعید تیموری و پرویز شیبانی اقدام به فراهم آوردن امکانات نظامی علیه جمهوری اسلامی میکنند. تیموری یک شرکت بزرگ مهندسی را اداره میکرد و شیبانی نیز دیپلمات وزارت امور خارجه بود. هر دو آنها پیش از انقلاب هرگز کار سیاسی نکرده بودند ولی پس از سقوط شاه هر دو به حزب ایران که پلاتفرمی سکولار و ملی-دمکراتیک داشت می پیوندند. آنها بمرور از افزایش قدرت اسلامگرایان تندرو بیمناک شده و بسوی افراد فعال تر حزب ایران از جمله خادم جذب میشوند، اگرچه آنها هیچ اطلاعی از طرح کودتای بنی عامری و حزب ایران نداشتند.

تیموری اقدام به سازماندهی تشکیلاتی در جهت ایجاد یک شورش عمومی علیه رژیم اسلامی میکند. و همزمان در مارس ۱۹۸۰ برای دست یافتن به یک کرسی در مجلس اسلامی به بسیج نیرو میپردازد. از سوی دیگر شیبانی همراه با خادم و چند تن دیگر به نفع شاپور بختیار به فعالیت های مخفی روی میاورند. آنها توزیع کاستهای سخنرانی شاپور بختیار و شعارنویسی بر روی دیوارهای پایتخت را بعنوان بخشی از فعالیتهای تبلیغاتی آغاز میکنند. در همین دوران او با بنی عامری و ستوان خلبان ناصر رکنی را که مشغول سازماندهی تشکیلات مخفی در نیروی هوایی بودند ملاقات میکنند. ابوالقاسم خادم و مرزبان که پیشرفت اندکی در سازماندهی شاخه غیر نظامی داشتند در فوریه و مارس ۱۹۸۰ دستگیر میشوند. همزمان شاپور بختیار به پرویز قادسی سرگرد سابق که بتازگی شبکه کوچکی بنام نجات قیام ایران بزرگ یا سازمان نقاب را تأسیس کرده بود نزدیک میشود. شاپور بختیار از قادسی میخواهد تا مسئولیت شاخه غیر نظامی را بعهده گیرد. سپس در اواخر مارس ۱۹۸۰ جواد خادم ترتیب ملاقاتی را بین قادسی و شیبانی فراهم میآورد و آنها تصمیم میگیرند تحت نام سازمان نقاب با یکدیگر همکاری کنند. شیبانی پیشنهاد پیوستن تیموری به سازمان نقاب را میدهد و قادسی این امر را می پذیرد. قادسی و تیموری سپس جزئیات طرح براندازی نظام اسلامی را تنظیم میکنند و به جستجوی افراد همفکر برای عضویت در نهضت میپردازند.

شیبانی پیشنهاد دعوت از بنی عامری و رکنی برای سازماندهی شاخه نظامی نقاب را میدهد. بنی عامری با پیشنهاد فوق موافقت میکند تا سازمان نوپا و نقاب در یکدیگر ادغام شوند و در همین رابطه برای جذب افراد بیشتر و توسعه بخش نظامی، بنی عامری و رکنی با یکدیگر همکاری را آغاز میکنند. رهبران گروه نقاب قصد داشتند جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و حکومت موقتی برهبری شاپور بختیار تا برگزاری رفراندومی جهت انتخاب نوع نظام جدید ایران تشکیل دهند. برخلاف رفراندام ماه مارس ۱۹۷۹ که جمهوری اسلامی مردم را در مقابل دو آلترناتیو سیاسی، جمهوری اسلامی آری یا نه، قرار داده بود رهبران جدید سازمان نقاب قصد داشتند پس از جمهوری اسلامی با توجه به گرایش های گوناگون درون اپوزیسیون حق انتخاب نوع نظام سیاسی اعم از سلطنت، جمهوری اسلامی، جمهوری سکولار دمکراتیک و یا هر نوع نظام دیگری را به مردم بدهند.

نقاب بدو از سوی کمیته مرکزی متشکل از بنی عامری، شیبانی، قادسی و تیموری رهبری میشود و سپس سیروس ادیب از حزب ایران و دوستان جواد خادم؛ یحیی فیروزی و مهران کلبادی نیز به این کمیته مرکزی می پیوندند. در آن زمان سازمان نقاب دارای سه شاخه بود و هر شاخه آن ساختاری متشکل از سلولهای منفک از یکدیگر داشت. شاخه نظامی نوپا توسط شورای نظامی تحت رهبری بنی عامری، سرتیپ خلبان آیت الله محقق و سپهبد سعید مهدیون، سرهنگ پیاده هادی ایزدی، سروان پیاده حسن گوهری، سرگرد پیاده کورس آذرتاش و یک فرمانده مسنول امور شهریاری که هویت او مخفی میماند اداره میشود. شاخه غیر نظامی متشکل بود از کمیته ای برای جذب اعضای جدید برهبری تیموری و شیبانی و کمیته دیگری برای تهیه اطلاعات برهبری یحیی فیروزی. کمیته ای برای توزیع اطلاعات به رهبری ادیب و کمیته ای برای برقراری ارتباط با بعضی از رهبران ایلات و بازاریان برهبری قادسی بوجود میآید.

سومین شاخه نقاب وظیفه تدارک امکانات مالی بانضمام خرید سلاح، ماشین و خانه های امن را بعهده میگیرد. این شاخه از سوی **منوچهر قربانی فر** که صاحب یک شرکت کشتیرانی بود و شاپور بختیار او را به گروه نقاب معرفی میکند، هدایت میشود. بنی عامری و قادسی توسط تلفن با دفتر شاپور بختیار تماس داشتند. مقر نقاب در دفتر شرکت مهندسی تیموری قرار گرفته بود. در همین زمان شاپور بختیار با چندین دولت خارجی جهت دریافت کمک تماس میگیرد. اصلی ترین این تماسها با دولت عراق بود که تقریباً همه ی امور مالی، لجستیکی و یا دیگر امکانات پشتیبانی جز سلاح را تأمین میکرد. شاپور بختیار همچنین تماس خود با ایالات متحده آمریکا را از طریق رابط خود که عضو سازمان سیا بود حفظ کرده بود، اگرچه هرگز او نکته ای را در رابطه با کودتای نوژه بواسطه ترس آمریکانیان از بخطر افتادن جان گروگان های آمریکایی در تهران به میان نیآورد. با این وجود در اوایل سال ۱۹۸۰ یکبار شاپور

بختیار از رابط خود پرسش میکند که آیا ممکن است آمریکاییان چند فروند هلیکوپتر در اختیارش بگذارند که با پاسخ منفی روبرو میشود. اما بدنبال این تقاضا آمریکاییان متوجه شدند که شاپور بختیار در اندیشه انجام کودتایی علیه جمهوری اسلامی است. شاپور بختیار هرگز در رابطه با کودتای نوژه کمک مالی از آمریکا دریافت نکرد ولی همیشه در عباراتی کلی به بنی عامری وانمود میکرد او پشتیبانی آمریکاییان در اقدامی نظامی علیه جمهوری اسلامی را دارد. به همین خاطر بنی عامری همیشه تصور میکرد آمریکا درحال تدارک پشتیبانی مالی از طرح کودتای نوژه هست و برای انجام عملیات چراغ سبز نشان داده است. همزمان شاپور بختیار تلاش کرده بود با دولت‌های اسرائیل، بریتانیا و فرانسه تماسهایی را برقرار کند ولی هیچ مدرک مستندی دال بر حمایت این دولت‌ها از طرح کودتای نوژه وجود ندارد.

بنی عامری پس از تأسیس سازمان نقاب<sup>۱</sup> به فرانسه سفر میکند تا نقشه کودتا را با شاپور بختیار، بای احمدی و امیرفضلی در میان بگذارد. شاپور بختیار نقشه را تأیید و موافقت میکند تا ۱۲ میلیون تومان (۱.۲ میلیون دلار) دیگر جهت تأمین هزینه های باقی مانده از جمله کمک مالی به خانواده های شرکت کننده در عملیات، مبالغی به روسای ایلات و یا خرید انواع خودروهای مورد نیاز پرداخت شود. همچنین شاپور بختیار کوشش میکند بنی عامری را ترغیب کند با اجرای یک رشته عملیات بمب گذاری که تلفات جانی بهمراه نداشته باشد، ایجاد هرج و مرج در سطح کشور کند تا شرایط کودتا تسهیل شود. از سویی رابط های عراقی شاپور بختیار را تشویق به این کار میکنند که متعاقب آن شاپور بختیار تلاش میکند قرار ملاقاتی را بین بنی عامری و افسر اطلاعاتی عراقی در پاریس ترتیب بدهد. بنی عامری به یک دلیل مشخص با این فکر مخالفت میکند که بمب گذاریها حکومت اسلامی را هشیار خواهد کرد و شاید به کشف طرح کودتا توسط رژیم منجر شود. بالاخره شاپور بختیار و افسر اطلاعات عراقی می پذیرند هیچ بمب گذاری در رابطه با کودتای نوژه صورت نگیرد. پس از بازگشت بنی عامری به ایران او موفق میشود حدود بین ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر دیگر از شاغلین و افسران کادر بازنشسته ارتش را جذب کند. ظاهراً افراد نظامی دیگری قول داده بودند به محض آغاز عملیات، جملگی به کودتا بپیوندند. تیموری و شبیبانی همچنان در جهت جذب افراد غیر نظامی تلاش میکنند که تا آن لحظه آنها موفق شده بودند صدها تن در تهران و حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن دیگر را در نقاط مختلف کشور به صفوف خود ملحق کنند. رهبران نقاب<sup>۱</sup> همچنین محتاطانه به سه شخصیت برجسته سیاسی و مذهبی دیگر در رابطه با کودتا نزدیک میشوند. ظاهراً آیت الله شریعتمداری موافقت کرده از کودتا حمایت کند و حتی متن سخنرانی را در جهت پشتیبانی از این اقدام ضبط کند تا در صورت موفقیت از طریق رادیو و تلویزیون پخش شود. احمد مدنی درباردار بازنشسته که در مقام وزیر دفاع و فرماندار خراسان در دولت بازرگان انجام وظیفه میکرد می پذیرد که از طرح کودتا حمایت کند اگر چه او باور داشت نظام اسلامی هنوز محبوب تر از آنست که بشود آنرا از طریق یک اقدام نظامی برانداخت. یحیی فیروزی که از بستگان مسعود رجوی بود طرح کودتا را با رجوی در میان میگذارد که او بطور کلی این تلاش را رد میکند. در اوایل ماه جولای کمیته مرکزی نقاب<sup>۱</sup> تصمیم میگیرد تا عملیات را در ۹ جولای آغاز کند. یکی دو روز قبل از شروع عملیات به شرکت کنندگان نظامی اطلاع داده میشود کجا و چه زمانی همدیگر را ملاقات کنند. آنها موافقت میکنند جزئیات کار را برای دیگر شرکت کنندگان در طرح چه آنهایی که در ایران بودند و چه آنهایی که در خارج بودند تا زمانیکه عملیات آغاز نشده، آشکار نکنند.

### طرح کودتا:

در هفته های قبل از ۹ جولای از دسته های قبایل خواسته شد تا در مناطق مختلف کشور شورشهایی را ترتیب دهند تا واحدهای سپاه پاسداران از پایتخت به مناطق ایل نشین اعزام و از تهران دور شوند، تا اجرای عملیات کودتا تسهیل گردد. این ایلات عبارت بودند از بختیارها، بویر احمدیها، بلوچها و قشقانیها که توسط بنی عامری، قادسی و رکنی جذب شده و در مقابل خدماتشان مبالغی هم دریافت کرده بودند. شاپور بختیار هم از دولت عراق خواسته بود همزمان با آغاز شورش ایلات در نقاط مختلف مرزی اقدام به حملات نظامی انحرافی بخاک ایران کند، در حالیکه او در این خصوص هیچ نکته ای را با رهبران گروه نقاب<sup>۱</sup> در میان نمیکرد. بدین ترتیب در شب ۹ جولای پس از گمراه کردن سپاه پاسداران و اعزام آنها به مناطق ایل نشین، قرار میشود تیمی متشکل از ۳۰۰ چترباز شاغل و بازنشسته ساکن در تهران بفرماندهی سرگرد آذر تاش در دسته های کوچک به سمت پایگاه هوایی [[شاهرخی]]<sup>۱</sup> نوژه<sup>۲</sup> حرکت درآیند تا این مرکز نظامی را به تسخیر خود درآورند. همزمان برنامه ریزی شده بود حدود ۲۰ خلبان نیروی هوایی به فرماندهی تیمسار محقق و ستوان رکنی همدیگر را در پارک لاله تهران ملاقات کنند تا از آنجا بسوی پایگاه نوژه<sup>۲</sup> حرکت کنند، تا به ۳۰ خلبان دیگر که در آنجا در انتظار آنها بودند ملحق شوند. این خلبانها بنا داشتند با در اختیار گرفتن جنگنده های اف ۴ و اف ۵ در پایگاه نوژه<sup>۲</sup> در سحرگاه تاریخ مقرر مکانهای مشخصی را بمباران کنند که از جمله این اهداف بیت خمینی، مدرسه فیضیه قم، ستاد دادگاه انقلاب، دفتر نخست وزیری، مرکز اطلاعات سپاه پاسداران، چندین مرکز فرماندهی سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب در تهران، باند های پرواز نیروی هوایی در پایتخت و چند شهر دیگر بودند. بیت رهبری، مدرسه فیضیه قم و ستاد دادگاه انقلاب به لحاظ سمبولیک مراکز اصلی قدرت در جمهوری اسلامی محسوب میشدند، که انهدام آنها میتوانست موجب تضعیف روحیه هواداران رژیم شوند. برای اطمینان خاطر از مرگ خمینی قرار بود سه هواپیمای نظامی منزل مسکونی او را بمباران کنند. پایگاههای سپاه پاسداران و مراکز کمیته ها هدفهای بعدی محسوب میشدند چرا که تشخیص داده شده بود عمده نیروهای نظامی رژیم از این مراکز سازماندهی و بسیج خواهند شد.

رهبران عملیات ارزیابی کرده بودند ممکن است اکثر پرسنل نیروی هوایی به حمایت از آنها شورش کنند اما برای اطمینان خاطر در نظر گرفته شده بود باندهای نیروی هوایی بمباران شوند تا احياناً نیروهای وفادار به رژیم نتوانند مانع پیشروی عملیات شوند. هم چنین قرار بود تعدادی هواپیما در پایگاه نوره باقی بمانند تا در صورت حمله از سوی واحدهای هوایی یا زمینی طرفدار رژیم، از پایگاه نوره دفاع شود بر اساس طرح از پیش تنظیم شده قرار بود زمانیکه هواپیماهای پایگاه نوره به آسمان پایتخت رسیدند دیوار صوتی را بعنوان آغاز عملیات بشکنند و از آن سو سرهنگ ایزدی همراه با افراد خود در تهران آماده دریافت این علامت برای شروع عملیات بعدی بود. تیمی متشکل از ۲۰۰ تن از کماندوهای شاغل و منفصل از ارتش به فرماندهی سروان حسن گوهری ۳ میبایست با آغاز عملیات، مرکز تلویزیون در تهران را که توسط ۶۰ نفر کنترل میشد به تصرف خود درآورند. آنها قرار بود با استفاده از اونیفورم رسمی ارتش وانمود کنند که قصد دارند ایستگاه تلویزیون را در مقابل حمله کودتاگران حفاظت کنند. تیم مشابهی متشکل از ۲۰ نفر قرار بود ایستگاه رادیو را به بهانه مقابله با کودتاچیان تحت کنترل خود درآورد. تیم کماندویی متشکل از ۵۰ نفر میبایست به بیت خمینی وارد شود و به زندگی او در صورت زنده ماندنش پایان بخشد، چرا که خمینی نماد موجودیت جمهوری اسلامی محسوب میشد. دیگر واحدهای نظامی میبایست تمام رهبران نظام اسلامی را بدون آنکه آسیبی به آنها وارد شوند دستگیر کنند. از جمله اهداف بعدی این بخش از طرح، تصرف مخابرات و وزارتخانه های کلیدی رژیم بود.

همزمان با انجام این عملیات قرار بود واحدهای مسلح لشکر ۱ محل های استراتژیک مهم رژیم در پایتخت را به تسخیر خود درآورند و واحدهای مسلح پادگان جی فرودگاه مهرآباد را تحت کنترل خود بگیرند. همچنین در نظر گرفته شده بود واحدهای پلیس هر نوع تجمع اعتراضی در دفاع از رژیم را که از جانب سپاه پاسداران و یا کمیته ها سازماندهی شود سرکوب کنند. هلیکوپترهای پادگان جی میبایست در تمامی این درگیریها دخالت مستقیم میداشتند. همچنین بنی عامری ترتیبی داده بود تا ۲۰۰ نفر از بزن بهادرها و ۱۰۰۰ زن از جنوب شهر تهران بسوی قسمتهای مرکزی شهر راهپیمایی کنند تا با سر دادن شعارهای ضد رژیمی دیگر گروه های معترض را به مبارزه علیه حکومت فراخوانند. او دستور داده بود تا واحدهای نظامی شهر را تسخیر کنند و هر تظاهرات دیگری را سرکوب کنند. بعد از تسخیر رادیو و تلویزیون قرار بود اعضای غیر نظامی گروه نقاب از طریق این رسانه عمومی اعلام حکومت نظامی کنند. اعلام حکومت نظامی به معنای آغاز فعالیتهای دیگر گروههای وابسته به طرح کودتای نوره در سراسر کشور بود. لشکر اهواز با تفاق واحدهای نیروی دریایی میبایست تأسیسات نفتی و پادگان نیروی هوایی دزفول را تسخیر کند. سرهنگ بنی عامری در نظر داشت در صورت ناموفق بودن عملیات در تهران با در اختیار گرفتن پادگان هوایی دزفول و اهواز بخش بزرگی از جنوب ایران را بصورت پایگاه نظامی علیه حکومت مرکزی جهت تصرف تهران و دیگر قسمتهای ایران مورد بهره برداری قرار دهد. برنامه ریزی شده بود زمانیکه واحدهای نظامی کنترل کامل پایتخت را بدست گرفتند، شاخه غیر نظامی گروه نقاب شروع به پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی در جهت برقراری نظم در کشور کند. کمیته اطلاعات در نظر گرفته بود از مردم بخواهد در هنگام آغاز عملیات و موفقیت آن با آرامش در خانه های خود باقی بمانند و همچنین از بازرگانان و بازاریها درخواست شود چون گذشته به کار و کسب عادی خود در سطح کشور ادامه دهند. و از سویی دیگر از سپاه پاسداران و پرسنل امنیتی رژیم خواسته شود به گروه رهبری عملیات علیه رژیم بپیوندند. این برنامه ها بانضمام پخش سخنرانی آیت الله شریعتمداری میبایست بطور مرتب از رسانه های گروهی پخش میشدند. قرار بود هواپیماها و هلیکوپترها در تهران با پخش اعلامیه هایی از مردم بخواهند از هياهو در خیابانها پرهیز کنند تا اعضای گروه نقاب با کنترل کامل وزارتخانه های مهم، آنها را به ادامه کار عادی وادارند. قرار بود تلفن بعضی از مناطق شهر قطع شود و تیمی از پرسنل پزشکی گروه نقاب به کمک زخمیها بشتابند. اعضای شاخه غیر نظامی گروه نقاب در قسمتهای دیگر کشور قصد داشتند همزمان عملیات مشابهی را انجام دهند. همچنین قرار بود شاپور بختیار چند روز بعد به ایران بازگردد و رهبری کابینه موقتی را بعهده گیرد که عمده اعضای این دولت موقت از بین گروه نقاب و شورای نظامی تشکیل شده باشد و پس از برقراری نظم، یک همه پرسی عمومی در سطح کشور برگزار شود تا مردم با آرای خود نظام دلخواه سیاسی خود را برگزینند. از سویی دیگر افراد دستگیر شده حکومت بطور عادلانه و با نظارت مراجع قضایی بین المللی محاکمه شوند.

#### شکست کودتا:

در شامگاه ۹ جولای چتربازهایی که قرار بود پایگاه هوایی نوره را به تصرف خود در آورند، به دهکده کوچکی که در نزدیکی مدخل پایگاه نوره قرار داشت میرسند. اما در ساعت ۱۰ شب گروه کوچکی از سپاه پاسداران همدان که از ورود چتربازها به محل آگاهی یافته بودند در کمین دستگیری چتربازها منطقه را محاصره میکنند. بزودی گروهی دیگر از سپاهیان از شهر ساوه بعنوان نیروی کمکی به منطقه اعزام میشوند. در همان شب طی یک عملیات برق آسا حدود پنجاه تا شصت تن از چتربازها توسط سپاه پاسداران دستگیر میشوند که در بین دستگیر شدگان سرگرد کورس آذرتاش ۴ که قرار بود حمله به پایگاه را فرماندهی کند و مربی چتربازی بنام محمد مهدی حیدری که بسیاری از چتربازان را به عملیات جذب کرده بود، از جمله دستگیر شدگان بودند. سرهنگ بنی عامری که قرار بود کل عملیات را از پایگاه نوره رهبری کند در هنگام ورود به منطقه اطلاع مییابد که گروه بزرگی از چتربازان در محاصره کامل نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفته و گروهی دیگر از آنها دستگیر شده اند. سرهنگ بنی عامری پس از اطلاع از دستگیری چتربازان اعزامی بسرعت از محل دور شده و علیرغم شلیک رگبار گلوله سپاهیان بسوی او از مهلکه جان سالم بدر میبرد. پاسداران بلافاصله آذرتاش و حیدری را تحت بازجویی قرار میدهند، یک یا چند تن از این افراد احتمالاً زیر شکنجه اسامی دیگر شرکت کنندگان را افشاء میکنند. خلبانهایی که قرار بود از تهران به پایگاه نوره اعزام شوند در پارک لاله در تهران تجمع کرده

و سپس با خودروهای سواری و اتوبوس به سوی قهوه خانه ای در نزدیکی پایگاه حرکت میکنند. در آنجا قرار بود پس از ملاقات با دو تن از تکنسینهای نیروی هوایی به گودال ماسه ای در نزدیکی در ورودی پایگاه نوزده اعزام شوند. تکنسینها احتمالاً بدلیل محاصره جاده های اطراف توسط سپاه پاسداران که به پایگاه منتهی میشد به محل ملاقات نمی روند. بدین خاطر خلباتها صبح زود بدون آنکه مطلع شوند در شب قبل چتربازها دستگیر شده اند به تهران باز میگردند. و از آنجائیکه دیوار صوتی برای آغاز عملیات در پهنه آسمان تهران شکسته نشد، دیگر بخشهای طرح عملیات اجرا نمیشود. **سروان رکنی که از جزئیات اصلی طرح کودتا با خبر بود هنگام بازگشت به تهران در مقابل درب منزل خود توسط پاسداران دستگیر میشود. ظاهراً گفته میشود او به دلیل افشاء اطلاعاتی که از سوی برخی چتربازان به بیرون درز کرده بود در دام مأمورین رژیم اسیر میشود. او احتمالاً تحت شکنجه های شدید ناچار میگردد اطلاعات بیشتری را در خصوص طرح کودتای نوزده در اختیار سپاه پاسداران قرار دهد.**

براین اساس و بازجوییهای بعدی ۲۸۴ تن از شرکت کنندگان در طرح عملیات نوزده توسط سپاه پاسداران دستگیر میشوند که بخش اصلی آنها عبارت بودند از چتربازان، ۳۰ خلبان، پرسنل پشتیبانی نیروی هوایی، بین ده تا دوازده کماندو از تهران، حدود بیست تا سی افسر لشکر زرهی اهواز، یک افسر پایگاه نظامی زاهدان، چندین نفر از افراد ایلات بختیاری و بین بیست تا سی نفر از غیرنظامیان که مسئولیت های کوچکی در طرح داشتند. همچنین تمام اعضای شورای نظامی **بخش سرهنگ بنی عامری و فرمانده پلیسی که مسئولیت برقراری نظم در سطح شهر تهران را بعهده داشت دستگیر میشوند. ده تن از دستگیر شدگان بلافاصله به قتل میرسند. در بین دستگیر شدگان صدها افراد نظامی و غیرنظامی همراه با ۲۵۰ افسر شاغل و غیرشاغل لشکر اهواز که هیچ دخالتی در طرح کودتای نوزده نداشته اند مشاهده میشوند. البته در اینجا میبایست به این نکته اشاره کرد که اکثر تعداد ۷۰۰ تا ۷۵۰ شرکت کننده نظامی و ۳۰۰ تا ۴۰۰ غیر نظامی که در طرح کودتای نوزده شرکت داشتند هرگز شناسایی و دستگیر نشدند. لازم است که اشاره شود تنها معدودی از ۲۰۰ کماندو بعلاوه سروان حسن گوهری افسر لشکر ۱ تهران، سرهنگ ایزدی و افسر دیگری از زاهدان جزء دستگیر شدگان بودند. اما هیچیک از پرسنل پادگان جی تهران، پادگان اصفهان و مشهد، پلیس، نیروی دریایی و افراد غیر نظامی گروه نقاب شناسایی و بازداشت نشدند. در نتیجه برخی از خلبانان و چتربازهای شرکت کننده در عملیات از لشکر اهواز از مهلکه جان سالم بدر بردند. ساختار سلولهای منفک نقاب مانع از شناسایی بسیاری از شرکت کنندگان شد و موجب گردید تا دیگران پیش از آنکه گرفتار آیند بتوانند مخفی شوند.**

در روزهای بعد از سرکوب نوزده، رهبران حکومت چگونگی کشف طرح کودتا را از طریق رسانه های جمعی رسماً توضیح میدهند. در سال ۱۹۸۹ کتابی تحت عنوان نوزده با جزئیات بیشتر درباره طرح کودتای نوزده توسط رژیم منتشر میشود. مطالب این کتاب و دیگر گزارشهای حکومتی اعلام میکنند که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی پیش از وقوع حادثه، **اطلاعات دست و پا شکسته ای را در خصوص اجرای طرح کودتای نوزده از سوی حزب توده دریافت میکنند. براساس یکی از همین گزارشها قرار بود ابتداء عملیات در اواخر ماه ژوئن به مرحله اجرا گذاشته شود که بدنبال دستگیری حدود ده تا بیست نفر از شرکت کنندگان در طرح، عملیات متوقف شده و به ماه جولای منتقل میشود. کتاب نوزده هیچ اشاره ای به علل تغییر زمان اجرای عملیات کودتای نوزده نمیکند اما تاکید دارد به ارزیابی نیروهای امنیتی رژیم که گمان میکردند عملیات کودتا قرار است دو تا چهار هفته پس از ۹ جولای به مرحله اجرا گذاشته شود. در گزارش دیگری آمده است که در سحرگاه ۹ جولای وقتیکه یکی از خلبانهای مستقر در تهران در منزل امام جمعه تهران، حجت الاسلام علی خامنه ای، او را از جزئیات طرح کودتای نوزده مطلع میکند، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم آگاهی مییابند که برای خنثی کردن کودتا میبایست تدابیر لازمی را بکار ببندند. یا اشاره میشود چند ساعت بعد از تماس خلبان مزبور با امام جمعه تهران یکی از افسران غیر شاغل در کودتا طرح عملیات نوزده را در اختیار کمیته چی های تهران میگذارد.**

بر پایه استدلال های موجود در کتاب نوزده ادعا میشود افشاء و سرکوب طرح عملیات نوزده متکی است بر اطلاعات مهمی که خلبان مزبور در تماس با امام جمعه تهران در اختیار او میگذارد، و اطلاعات پیشین بیش از حد مبهم بودند تا بتوان از آنها بهره برداری کرد. با این وجود بنا به گزارش های اعلام شده در جولای ۱۹۸۰، طرح کودتا هرگز تهدید جدی محسوب نمیشد و نیروهای امنیتی حکومت آنرا از ابتداء تحت نظر داشتند و پراحتی آنرا در ۹ جولای متوقف کردند. در همین گزارش نیز اشاره شده است که ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، عراق و گروههای مختلف اپوزیسیون بطور گسترده درگیر در عملیات نوزده بوده اند که البته در خصوص این موضوع هیچ مدرک مستدلی ارائه داده نمیشود. رهبران جان بدر برده گروه نقاب در رابطه با شکست کودتا توضیحات دیگری را میدهند. آنها این ادعا که اصلاً قرار بود کودتا زودتر اجرا شود و تعدادی از شرکت کنندگان در ژوئن دستگیر شدند را رد میکنند. بنا به استدلال آنها اگر یکی از خلبانها در سحرگاه ۹ جولای طرح کودتا را فاش کرده بود، نیروهای امنیتی رژیم حداقل ۱۲ ساعت وقت داشتند تا عکس العمل نشان دهند و می توانستند جهت دستگیری خلبانها و چتربازان اعزامی به پایگاه نوزده اقدامات قاطعانه تری بکار گیرند. پس از مطرح شدن همه ی این تئوریهها بعدها رهبران کودتا بررسی جامع تری در مورد علل شکست کودتای نوزده ارائه دادند. آنها متوجه شدند دو عضو کمیته مرکزی نقاب مستقلاً در غروب ۹ جولای با شاپور بختیار و یکی از اعضای تیم او در **پاریس تماس برقرار میکنند که بدنبال آن مکان و آغاز عملیات را فاش میکنند. کمیته از قبل تصمیم گرفته بود هیچ اطلاعاتی پیش از شروع عملیات به شاپور بختیار ندهد. به گمان رهبران گروه نقاب اطلاعات در مورد آغاز عملیات توسط یکی از اعضای کمیته در اختیار شخص ثالثی قرار میگیرد که این شخص در تماس با دولت جزئیات طرح را لو میدهد. دو منبع مطمئن با اطلاعات دقیق از این حوادث به نویسنده این مقاله میگویند که این رابط یکی از افسران اطلاعاتی اسرائیل بوده و دولت اسرائیل سپس این**



**اطلاعات را در اختیار جمهوری اسلامی قرار میدهد،** به این امید که با شکست کودتای نوژه و دستگیری افسران و پرسنل با تجربه ارتش، سامان نظامی ارتش ایران تضعیف شود و بدین سبب دولت عراق ترغیب شود به ایران حمله کند. **روشن است با آغاز و تداوم جنگ بین ایران و عراق، دو دشمن اصلی اسرائیل در منطقه تضعیف خواهند شد.** این منابع کاملاً باور دارند که فاش شدن جزئیات عملیات نوژه به همین شکل بوده، علیرغم اینکه در این خصوص هیچ مدرک قاطعی را به نویسندگان ارائه نمیدهند. از سوی دیگر بنا به گفته دو تن از رهبران گروه نقاب، به فاصله سه ساعت پس از تماس تلفنی با پاریس نخستین دستگیریه‌ها خارج از پایگاه نوژه آغاز میشود. گفته میشود اگر افسر اطلاعاتی اسرائیل یا رابط دیگری زمان، مکان و شروع کودتا را در اختیار دولتمردان جمهوری اسلامی قرار داده است، پس این اطلاعات می‌بایستی از طریق دفتر شاپوربختیار به ایران رفته باشد و یا از طریق رابط‌های دیگر نظیر دولت اسرائیل. اما اگر بپذیریم این تئوری درست باشد که دولت اسرائیل در افشای کودتای نوژه دخالت داشت پس میبایست پیش از شروع عملیات افسران رده بالای ارتش اسرائیل و یا وزرای دولت این کشور برای هر تصمیم جدی در باره سرنوشت کودتا ساعتها با یکدیگر مذاکره میکردند، که این فرضیه با توجه به فاصله زمانی افشاء کودتا و آغاز عملیات علیه آن ناممکن است. دشوار بنظر میرسد که تمام این کارها ظرف ۳ ساعت انجام شده باشد. هم چنین این تردید وجود دارد که طرح کودتا توسط اسرائیل افشاء شده باشد تا عراق در حمله به ایران ترغیب شود.

به هر تقدیر جدا از اینکه کودتای نوژه چگونه لو رفت دونگته مهم وجود دارد که میبایست به آن توجه کرد. نخست اینکه نیروهای امنیتی رژیم اسلامی تا پیش از ۹ جولای از جزئیات طرح کودتا بی اطلاع بوده اند، چرا که در غیر اینصورت میبایست سرهنگ بنی عامری و دیگر رهبران گروه نقاب در روزهای قبل از ۹ جولای در ستاد فرماندهی شان دستگیر میشدند، و یا نیروهای امنیتی رژیم میبایست تیم کماندونی که در تمام طول شب ۹ جولای در خانه امنی در نزدیکی ایستگاه تلویزیون مستقر شده بودند بازداشت و اقدامات قاطعانه تری جهت دستگیری خلبانها و چتربازان اعزامی به پایگاه نوژه در پارک لاله بکار می گرفتند. ولی از سویی دیگر اگر برآستی افشاء طرح کودتای نوژه نتیجه فعالیت‌های آگاهانه نیروهای امنیتی رژیم نبود پس سخت میشود از این نتیجه گیری گریخت که شکست کودتای نوژه صرفاً یک بازی سرنوشت بود.

#### پیامدهای شکست کودتای نوژه

بلافاصله پس از شکست کودتای نوژه آیت الله خمینی فرمان اعدام تمام افراد دستگیر شده را صادر میکند. پس از یک محاکمه سراسری، ۱۴۴ تن از دستگیرشدگان اعدام میشوند. در ۱۸ جولای پنج تن در پاریس در تلاشی ناموفق برای ترور شاپور بختیار یک پلیس فرانسوی را بقتل میرسانند و سه رهگذر را مجروح میسازند. پس از حمله عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ بسیاری از خلبانها و پرسنل نظامی که در رابطه با کودتای نوژه دستگیر شده بودند بشرط شرکت در جنگ از زندان آزاد میشوند. موج اتهامات از سوی تندروها علیه فرماندهان نظامی ارتش شدت میگیرد. در پی آن بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پرسنل نظامی از خدمت در ارتش منقصل و اخراج میشوند. همچنین خواسته میشود بدنه سپاه پاسداران تقویت شود تا از وقوع کودتاهای نظامی دیگر در آینده ممانعت بعمل آید. بنی صدر که از ارتشیان دفاع میکرد متهم میشود که از ابتداء با کودتاچیان در رابطه بوده است. اسلامگرایان تندرو که از انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری رژیم اسلامی سخت آزرده خاطر شده بودند با بهره جستن از حادثه نوژه به دفاتر مرکزی حزب ایران و جبهه ملی یورش برده و این مراکز را مورد چپاول قرار میدهند و دستور توقف انتشار روزنامه جبهه ملی را نیز صادر میکنند. **هواداران حکومت به دفتر حزب توده که گفته میشد در رابطه با کشف کودتای نوژه اطلاعات مهمی را در اختیار رژیم قرار داده بود یورش میبرند و برای مدتی دفتر این حزب را مهروموم میکنند تا مانع ادامه فعالیت‌های این حزب شوند.** [لازم است به این نکته با دید امنیتی نگاه کنیم - مهر و موم کردن و برخی نابودی‌ها برای جلوگیری از افشای ارتباط‌ها و خیانت‌ها است نه به منظور خرابکاری صرف-ح-ک]]

اکثر رهبران گروه نقاب که دستگیر نشده بودند مخفی میشوند. قادسی چند روز پس از شکست کودتای نوژه با یک هواپیمای تجاری ایران را به مقصد اروپا ترک میکند. بنی عامری، شیبانی، قربانی فر و برخی دیگر از سازماندهندگان کودتا توسط شبکه ای از قاچاقچیان که از قبل با آنها گفتگو شده بود، از مرز ترکیه به اروپا میروند. آنها چندین ماه در خلال بررسی شکست کودتا به افراد باقی مانده در ایران کمک میکنند که از راه‌های مخفی کشور را به مقصد اروپا ترک کنند. شاپور بختیار هم در پاریس برای خانواده‌های شرکت کننده در کودتا که اعدام شده بودند و یا از کشور فرار کرده بودند کمک مالی جمع آوری میکند.

در طول دو سال بعد رهبران باقی مانده از کودتا با همیاری شاپور بختیار با شبکه‌های باقیمانده در ایران همکاری‌های جدیدی را آغاز میکنند که در پی آن در پاریس دفتری دایر میشود تا طرح کودتای دیگری تدوین شود. بنی عامری گروهی متشکل از ۶۰ نظامی را گرد خود جمع می‌آورد تا با برپا کردن پایگاهی در نزدیکی ایران مقدمات کودتای دیگری را تدارک ببیند. او در ترکیه و پاکستان دفاتری را میزند و قاچاق پول و آدم به داخل ایران میکند و نیز به افراد در ترک ایران یاری مینماید. او همچنین امکاناتی را فراهم می‌آورد که سلاح‌هایی از بازار قاچاق اسلحه پاکستان خریداری شود. تیموری و شیبانی فعالیت‌های خود را جداگانه به قصد سازماندهی

های جدید آغاز میکنند. آنها برای اینکه توانمندیهای خود در داخل را به شاپور بختیار نشان دهند تصمیم میگیرند با کمک شبکه های داخلی در اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۸۱ بمبهای را در تهران منفجر کنند که آسیبهای جانی در پی نداشته باشند. سرهنگ بای احمدی و نوپا «نظامیان وطن پرست ایران» راه خود را از بختیار جدا کرده و جهت انتقامگیری از اعدام افسران وابسته به خود و ضمناً خواهر سرهنگ بای احمدی «فریده بای احمدی» توسط رژیم عملیاتی را علیه حکومت سازماندهی میکند که حاصل اش موفقیت اندکی برای گروه او بود. پس از حمله عراق به ایران در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ شاپور بختیار همچنان به روابط نزدیک خود با عراق ادامه میدهد. در همین دوران او هیچ تمایلی برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی از خود نشان نمیدهد چرا که باور داشت جنگ با عراق توانایی های نظامی رژیم اسلامی را تحلیل خواهد برد و از این رو شرایط مناسبتری در آینده برای یک سری اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی فراهم خواهد شد. **رابطه رهبران گروه نقاب با شاپور بختیار رو به تیره گی میرود و آنها بواسطه این طرز تفکر از او سرخورده میشوند. [اشتباه گروه در آن بوده که به شاپور بختیار که یکبار ساواک را منحل و ارتشیان را تشویق به پیوستن به خمینی کرده بود اعتماد می کنند... ح-ک]]**

تیموری و شیباتی نقشه کودتای جدیدی را با شاپور بختیار در میان میگذارند و شاپور بختیار با کمک مالی به آنها مخالفت میکند. بدین سبب آنها هم رابطه خود با شاپور بختیار را قطع میکنند. بدنبال همه ی این فراز و نشیب ها شاپور بختیار تمایل خود جهت تهیه کمک مالی برای خانواده های بازمانده کودتا در داخل کشور را از دست میدهد و با پرداخت پول به بنی عامری جهت تهیه سلاح در پاکستان مخالفت میکند. شاپور بختیار کوشش میکند بنی عامری را متقاعد سازد که نیروی نظامی که او گرد خود جمع آورده در عراق مستقر کند که با مخالفت بنی عامری مواجه میشود. بدنبال همه ی این ناسازگاریها بالاخره در سال ۱۹۸۲ بنی عامری و قادسی از شاپور بختیار جدا شده و راه خود را مستقلاً پیش میگیرند. شاپور بختیار هم خود بتنهایی تلاش میکند با شبکه نظامی که با او در ایران در ارتباط میباشند اقداماتی علیه حکومت انجام دهند که البته حاصل چندانی بهمراه نداشت.

با توجه به اینکه فعالیتهای شاپور بختیار پس از ۱۹۸۰ علیه رژیم نزول چشمگیری داشت اما او تا زمان قتل اش در اوت ۱۹۹۱ همچنان بمتابه سمبول اپوزیسیون نظام اسلامی باقی میماند. بعد از اینکه بنی عامری و قادسی از شاپور بختیار جدا میشوند سازمان سیا با آنها تماس برقرار میکند تا از طریق رابط های آنها در ایران اطلاعاتی در مورد وضعیت درونی رژیم بدست آورند. اما وقتی آنها متوجه میشوند سازمان سیا قصد برانداختن رژیم اسلامی را ندارد تماسهای خود با آمریکاییان را قطع میکنند. پس از قطع ارتباط با آمریکاییان بنی عامری و قادسی فعالیتهای مستقل خود علیه رژیم را ادامه میدهند که همه ی این تلاشها بی نتیجه میمانند. تیموری و شیباتی هم به کوششهای خود علیه حکومت ادامه میدهند که چندان موفقیت آمیز نبودند. بای احمدی هم تا اوایل ۱۹۹۰ تا پیش از ترورش به مبارزات خود علیه جمهوری اسلامی ادامه میدهد. هادی عزیز مرادی ۷ معاون لشکر زرهی اهواز که یکی از شرکت کنندگان اصلی در کودتای نوژه بود به همکاری خود با شاپور بختیار تا زمانی که ترور میشود ادامه میدهد. قربانی فر برخلاف دیگر رهبران کودتای نوژه به همکاری با رژیم اسلامی روی میآورد و در جریان ایران - کنترآ چهره کلیدی ماجرا محسوب میشود، او سپس بتدریج از انظار عمومی محو میشود. **[این شخص هم که اهل بخیه و زدوبند بوده است نمی توانست مورد اعتماد باشد. ح-ک]]**

#### نتایج:

از بحث بالا میتوان نتیجه گرفت که کودتای نوژه تهدید جدی علیه نظام نوپای اسلامی بود. حدود بین ۷۰۰ تا ۷۵۰ پرسنل نظامی و ۳۰۰ تا ۴۰۰ غیرنظامی در سازماندهی کودتای نوژه دخالت مستقیم داشتند که وجود چنین شبکه نسبتاً وسیع به معنای وجود یک اپوزیسیون قدرتمند در بین ارتشیان علیه جمهوری اسلامی بود.

از سویی رهبران کودتا معتقد بودند در صورت موفقیت کودتا مردم از آن حمایت خواهند کرد و اکثر نظامیان و حتی بخشی از سپاه پاسداران با شروع عملیات به آنها خواهند پیوست. کودتا با دقت برنامه ریزی شده بود و ظاهراً در تمامی نقاط کشور نیروی هوادار داشت. اگرچه نیروهای امنیتی رژیم ادعا میکردند که آنها از قبل از طرح کودتا با خبر بودند، ولی شواهد نشان میدهد کودتای نوژه به فاصله کوتاهی قبل از شروع عملیات و از سر اتفاق افشاء می شود. ناتوانی نیروهای امنیتی رژیم جهت دستگیری رهبران اصلی کودتا بیانگر این واقعیت است که حکومت از نقشه کودتا بر خلاف ادعاهای خود کاملاً بی خبر بود. همچنین خواست خمینی مبنی بر اعدام فوری دستگیرشدگان به نشانه وحشت او از کودتای دیگر بعنوان یک تهدید جدی علیه نظام اسلامی بود. از جهات دیگر تصفیه گسترده نظامیان پس از شکست کودتا دلیل ترس حاکمان جمهوری اسلامی از عقاید گسترده ضد حکومتی در بین ارتشیان و میل آنها برای هم پیمانی با بخشی از اپوزیسیون سکولار جهت نابودی جمهوری اسلامی بوده. **[قابل توجه است که موضوع سکولاریسم در آن هنگامه از سوی هیچکس اعلام نشده ولی نویسنده در اینجا بارها از این واژه بهره گرفته است—ح-ک]]**

نیروهای نظامی طرفدار نظام پادشاهی در ایران که در برانداختن مصدق در سال ۱۹۵۳ و بازگرداندن قدرت به پادشاه نقش محوری ایفاء کردند. اکثر شرکت کنندگان غیر نظامی در کودتای نوژه از حزب ایران بودند. حزبی که سازمانده اصلی افراد و گروه های دمکرات-ملی و سکولار در کوران تدارک و اجرای طرح کودتا علیه رژیم اسلامی بود. تمایل همکاری نیروهای ملی و سکولار با

ارتشیان نشان دهنده رفع همه ی بی اعتمادی ها و کدورت‌هایی بود که طی چند دهه بین گروه های اپوزیسیون غیرمذهبی و رژیم پادشاهی وجود داشته است. بنا به ادعای بسیاری از تحلیلگران سیاسی اگر تا پیش از انقلاب اسلامی ائتلاف مستحکمی بین گروه های اپوزیسیون غیر مذهبی با گروه های هوادار و بویژه نیروهای نظامی رژیم سابق صورت میگرفت شاید روحانیون قادر نبودند در سال ۵۷ قدرت سیاسی در ایران را تصاحب کنند.

کودتای نوژه تأثیرات مهمی بر روند تحولات سیاسی ایران گذاشت. خیزش کردها، تعرضات دولت عراق به خاک ایران، طرح آزاد سازی گروگانهای آمریکایی در آپریل ۱۹۸۰ و تلاشهای ارتشبد اویسی و دیگر گروههای اپوزیسیون؛ همه و همه موجب گردید که رهبران تندروی جمهوری اسلامی دریابند نیروهای قدرتمندی در داخل و خارج از کشور هستند که قصد دارند نظام اسلامی را نابود سازند. از همین رو این شرایط نامتعادل سیاسی سبب شد که حکومتگران جمهوری اسلامی در صدد برآیند برای حفظ قدرت علیه مخالفین خود متوسل به سیاستهای خشونت آمیز شوند. اصلی ترین قربانی این رادیکالیسم سیاسی بنی صدر و دیگر گروههای اسلامی میانه رو بودند که بتدریج از صحنه سیاست حذف می شدند، بنا براین در حالیکه طرح کودتای نوژه تهدید مهمی بر علیه نظام اسلامی بود و نیز نشانگر گسترده‌ی اپوزیسیون رژیم و احساس خطر رژیم از سقوط، اما حاصل کار بسیار بسود اسلامگرایان تندرو و به ضرر اپوزیسیون آنها تمام شد. و برآستی بعد از نوژه مخالفان میانه رو نظام اسلامی دیگر هرگز نتوانستند خطر جدی برای رژیم بحساب آیند. اما شکست کودتای نوژه از هر سو بسود عراق خاتمه یافت. دستگیری، اعدام و تصفیه نیروهای زبده ارتش موجب تضعیف روحیه نیروهای نظامی ایران به فاصله کوتاهی قبل از حمله سپتامبر ۱۹۸۰ عراق شد. افزون بر آن در بین دستگیر شدگان ۳۰ تن از مجربترین خلبانان جنگنده شکاریهای ایران و چند صد افسر شاغل و غیر شاغل لشکر زرهی اهواز مشاهده می شدند. در حقیقت نیروی هوایی و لشکر اهواز از جمله نیروهای مهم خطوط دفاعی ایران در مقابل حمله عراق بحساب میامدند که در هفته های نخست جنگ نتوانستند بعلت سرکوبشان توسط رژیم هیچ نقشی در دفاع از خاک ایران ایفاء کنند. از همین رو می شود نتیجه گیری کرد کودتای نوژه در همان آغاز تأثیر بسزائی بر روند جنگ و پیشروی ارتش عراق در خاک ایران داشت. اما شایان توجه است که ببینیم در صورت عدم توقف کودتای نوژه در شب ۹ جولای چه اتفاقاتی می توانست روی دهد.

اگر ببینیم خلبانها و نیروهای زمینی درگیر در کودتا به اهداف تاکتیکی خود دست میافتند، "بی شک با مقاومت سرسختانه ای از سوی نیروهای وفادار به رژیم، سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب مواجه می شدند". گروه های اخیر عمیقاً به نظام اسلامی وفادار و در نبردهای چریکی شهری کار آزموده بودند و احتمالاً برای مقابله با کودتا سرسختانه به مبارزه می پرداختند. همچنین ارزیابی می شد نیروهای سیاسی چون مجاهدین و فدائیان خلق و دیگر گروههای چپ که تقریباً در جنگ های چریکی مهارت داشتند در دفاع از نظام اسلامی علیه کودتاچیان وارد کارزار شوند. افزون بر آن احتمال واکنش مردم علیه کودتا قویتر از آن چیزی بود که پیش بینی شده بود. از سویی دیگر مشاهده می شود اگر چه در همان سالهای اولیه اپوزیسیون رو در رو با نظام اسلامی به رشد قابل توجه ای در بین افکار عمومی مردم دست یافته بود، ولی نیمی از جمعیت بیست میلیون دارنده حق رای در جولای ۱۹۸۰ در انتخابات شرکت میکنند و به کاندیداهای اسلامگرایان تندرو و میانه رو رأی میدهند. این روند نشان میداد که رژیم هنوز در بین توده های مردم کم و بیش از محبوبیت برخوردار بود. نتیجه کودتا هرچه می بود ولی احتمال هرج و مرج و بی ثباتی در کشور پیش بینی می شد و بیم آن می رفت ایران به ورطه یک جنگ داخلی کشیده شود. شایان توجه است که ببینیم اگر کودتا متوقف نمی شد، عراق در مرحله بعدی چگونه واکنش نشان میداد.

همانگونه که پیشتر بحث شد عراق یک سال قبل از این ماجرا خود را برای حمله به ایران آماده می کرد. در جولای ۱۹۸۰ روابط دو کشور رو به وخامت می گذارد. بسیاری از ناظرین بر این عقیده بودند خصومت عراق با جمهوری اسلامی بیشتر ناشی از رشد اسلام رادیکال بود. اگر چه عراقیها ادعا می کردند در صورتیکه میانه روهای سکولار نظیر رهبران گروه نقاب موفق می شدند در پی یک کودتا قدرت را بدست گیرند، تنش بین عراق و جمهوری اسلامی کاهش می یافت. اما تصرف کویت توسط ارتش عراق یک دهه پس از نوژه دلیل رد این ادعا است و نشان دهنده این واقعیت است که خصومت دولت عراق با ایران در ۱۹۸۰ بیانگر خواست صدام حسین برای اشغال خوزستان بود که دارای بزرگترین ذخایر نفت ایران و دربرگیرنده جمعیت بزرگی از عربهای ایرانی بود. در نتیجه اگر کودتا پیروز می شد هرج و مرج پس از آن بیشتر صدام حسین را تشویق می کرد تا فرمان حمله به خاک ایران را صادر کند. از این رو حاصل کار کودتا هر چه میبود، عراق از آن سود می جست و به ایران حمله میکرد. [که کرد- پیش از این ماجرا قرار بود آتش جنگ بین عراق و ایران روشن شود به همین دلیل دولت بازرگان و ابراهیم یزدی یکی از دوستان خود قاسم صالح خو را به ژاپن سفیر می کنند، پس از ورود او درحالیکه هنوز بانک ها بسته است و هیچ وسیله ارتباطی نیست مبلغ دو میلیون دلار شبانه به توکیوحواله می شود چند روز پس از آن دونفر عامل رژیم وارد ژاپن شده پولهای نقدی از حساب مذکور دریافت و خرید های مرموزی برای هلی کوپترها و ادوات جنگی ایران می کنند و می بینیم در پیرو این خرید ها در سپتامبر ۱۹۸۰ جنگی که با دخالت های رژیم در مرز های عراق دامن زده می شد آغاز می شود. یکی از هدف های جنگ نابودی ادوات جنگی تحویلی شوروی به عراق وکشف اسرارادوات نظامی ساخت روسیه بوده است و می بینیم غرب به ویژه فرانسه کاتالیزر در اینکار به آمریکا کمک می کنند و تمام ارتش و نیروهای دورقیب واقعی اسرائیل، دو ارتش قوی و آموزش دیده در منطقه نابود می شود. ح-ک]]

نتیجه گیری از این نوشتار حاوی چند نکته مهم دیگر است. دفاع دولت عراق از شاپور بختیار و یا حمایت‌های مادی این کشور از کودتای نوژه نه به معنای حمایت عراق از بر سرکار آمدن یک دولت لیبرال و سکولار در ایران تحت رهبری شاپور بختیار و رهبران کودتای نوژه بود که نظرات لیبرالی شان نزد عراقیها مطبوع تر از اسلامگرایان رادیکال نبود. بلکه دولت عراق این ارزیابی را داشت کودتا موجب تضعیف ارتش ایران خواهد شد و این رویداد شرایطی را فراهم خواهد آورد که ارتش عراق بتواند خاک ایران را تحت آماج حملات خود قرار دهد، که از پیش نقشه اش را ریخته بود. و آنها احتمالاً به این دلایل از تیمسار اویسی حمایت کردند. و اینکه چرا رهبران عراق از اکتبر ۱۹۷۹ حمله به ایران را به تأخیر انداختند؟ در این رابطه یک دلیل می تواند وجود داشته باشد، آنها تجاوز به خاک ایران را به این دلیل به تأخیر انداختند به این امید کودتای نوژه و یا شاید حتی کودتای ارتش اویسی ارتش ایران را تضعیف کند و در پی آن شرایط بهتری فراهم آید که به خاک ایران تجاوز کرد. همانگونه که حوادث بعدی نشان دادند این دقیقاً همان چیزی بود که اتفاق افتاد. عبارتی دیگر وجود طرح کودتای نوژه، دستگیریها، اعدامها و تصفیه های پرسنل نظامی بخشاً زمان تجاوز به خاک ایران را تعیین و آنرا به چند ماه بعد موکول کرد. نهایتاً اینکه عراق حتی در صورت موفقیت کودتای نوژه باز هم در صدد برمیامد که به ایران حمله کند و این نشان دهنده این بود که شاپور بختیار- و رهبران گروه نقاب در داخل ایران که از نقشه بزرگ عراق بی خبر بودند تا چه اندازه ای ساده انگارانه در جهت پشتیبانی از عراق می کوشیدند. برآستی اگر کودتا به مراحل جلوتری گام برمی داشت می توانست بدنبال حمله سپتامبر ۱۹۸۰ عراق به خاک ایران، ویرانگرتر از آنچه که در ایران خرابی بیار آورد، فاجعه بیافریند.

۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ - ایران پرس نیوز

**]] آنچه به درستی نتیجه این نوشتار است اینکه هرگز نمی توان آزموده را دوباره آزمود، و هرگز نمی توان به یک کشور بیگانه در راهبرد اهداف ملی تکیه کرد... ح-ک]]**

**پانویس ها:**

- ۱ - سروان محمد نوژه از خلبانان وابسته به رژیم اسلامی « حزب الهی» در پایگاه شکاری شاهرخی «همدان» بود که در عملیات جنگ کردستان سقوط نمود. و پس از آن این پایگاه که بنام سروان خلبان شهید شاهرخی بود بنام او تغییر نام یافت. میباشد.
- ۲ - سرهنگ محمدباقر بنی عامری از افسران برجسته اطلاعات و ضد اطلاعات که به سازمان ژاندارمری منتقل شده بود.
- ۳ - سرهنگ عطاالله بای احمدی از افسران برجسته و شاخص سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی در امور « ضد جاسوسی» بود که در کشور دومی توسط عوامل رژیم اسلامی ترور گردید.
- ۴ - روان شاد سروان حسن گوهری از افسران جمعی گارد شاهنشاهی فارغ التحصیل از دانشکده افسری ۱۳۴۷ استاد عملیات کوهستان و جمعی تکاوران گارد جاویدان مستقر در پادگان سعدآباد بود.
- ۵ - انوشه روان سروان کورس آدرتاش از افسران تیپ نیروهای ویژه هواپرد « نوهد» و فرمانده یکان رهانی گروگان بود. که متأسفانه دستگیر و اعدام شد.
- ۶ - فرمانده مسنول امور شهرستانی که بعداً شناسایی، دستگیر و اعدام شد. انوشه روان سرهنگ مسعود امیری بوده است.
- ۷ - سرهنگ هادی عزیز مرادی از افسران بسیار ورزیده جمعی تیپ نیروهای ویژه هواپرد بود که پس از فاجعه بهمین ۱۳۵۷ به لشگرزهی اهواز منتقل شد. او با انوشه روان سرگرد سیروس ستوده از شرکت کنندگان برپانی ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹ در لشگرزهی خوزستان بود. وی در ایام همکاری با شاهپور بختیار در شهر اسلامبول در کشور ترکیه توسط عوامل جمهور

**]] نوشته در ایمیل فاقد بقیه این بند است و ناقص می باشد. این نوشته نه اینکه مورد تایید بلکه به منظور آگاهی در این تارنما آمده است و از نویسنده و پخش کننده سپاسگزاریم]]**